

مسقط حق رد نبودن حدوث عیب جدید با جبران خسارت

(نقد بند ۳ ماده ۴۲۹ قانون مدنی)*

- محمدرضا کیخا^۱
- حمید مؤذنی بیستگانی^۲
- مرضیه قاسمی^۳

چکیده

در بند سوم ماده ۴۲۹ قانون مدنی - مطابق دیدگاه مشهور فقها- به مسقط حق رد بودن حدوث عیب نزد مشتری تصریح شده و مقید به عدم زوال عیب نگردیده است؛ در حالی که برخی فقها معتقدند اگر عیب حادث، توسط مشتری زائل شود، حق رد برای مشتری همچنان محفوظ خواهد بود. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که تنها دلیل نقلی در مسقطیت، مرسله جمیل بن دراج است که آخوند خراسانی تمسک به آن را مردود می‌داند و معتقد است که مسقطیت در آن به جهت مراعات حال بایع می‌باشد. لذا در فرض

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)
(kaykha@hamoon.usb.ac.ir).

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (moazzeni62@gmail.com).

۳. سطح ۳ حوزه علمیه (m.ghasemi000.b@gmail.com).

جبران خسارت، وجهی برای تمسک به خبر مذکور وجود ندارد. عیب حادث نیز موضوعیتی جهت اسقاط حق رد ندارد؛ بلکه مناط، وارد ساختن ضرر بر بایع و عدم مراعات حق اوست. لذا به نظر می‌رسد چنانچه عیب حادث برطرف شود، مسقط حق رد نخواهد بود و ماده مذکور نیاز به اصلاح دارد.

واژگان کلیدی: خیار عیب، مسقطات خیار، عیب حادث، ماده ۴۲۹ ق.م.، زوال عیب.

۱. مقدمه

مطابق دیدگاه فقها و نیز برابر ماده ۴۲۲ قانون مدنی، چنانچه مشتری پس از معامله، متوجه معیوب بودن کالا شود، مخیر بین ردّ مبیع و اخذ ارش می‌باشد. اما ماده ۴۲۹ قانون، سه مورد از مسقطات رد را برمی‌شمرد که با وجود آن‌ها، حق مشتری مبنی بر جواز ردّ مبیع ساقط می‌شود. یکی از این عواملی که موجب سقوط حق رد می‌شود و در بند ۳ ماده مذکور بدان تصریح شده، «حدوث عیب جدید در مبیع» است. بنابراین چنانچه در کالای معیوبی که مشتری خریداری کرده، عیب جدیدی حادث شود، مشتری تنها حق امضای عقد و دریافت ارش را دارد و نمی‌تواند نسبت به فسخ عقد و ردّ مبیع اقدام کند. قانون مدنی در این ماده، مسقط بودن حق ردّ در حدوث عیب جدید را از جهت زوال یا عدم زوال عیب حادث توسط مشتری، مطلق بیان کرده است. لذا فرض زوال عیب حادث و جبران آن توسط مشتری را هم در بر می‌گیرد. مطابق دیدگاه مشهور فقها نیز حدوث عیب نزد مشتری، مسقط حق ردّ است و زوال عیب، موجب بازگشت حق ردّ نمی‌شود؛ حتی اگر عیب حادث، موجب نقصان مالی نشود (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۲) و نیز حتی اگر مشتری در ماجرای حدوث عیب، مقصر نباشد. بنابراین در جایی که به صورت غیر عمدی، عیبی بر کالا وارد شود که موجب نقصان مالی هم نمی‌شود و مشتری رفع عیب کند، همچنان بر مشتری لازم است ضرری را که از ناحیه عیب سابق بر وی وارد می‌شود، تحمل کند؛ اما حق ردّ مبیع را ندارد.

این در حالی است که اصل مسقط حق رد بودن عیب حادث، محل بحث می‌باشد، چه رسد به فرضی که مشتری نسبت به جبران آن مبادرت ورزد؛ چرا که صاحب جواهر از عبارات شیخ مفید در مقنعه، عدم مسقط حق رد بودن عیب حادث را استظهار می‌کند

و سپس می‌گوید: «اگر پای اجماع در میان نبود، قول شیخ مفید، جید و سزاوار بود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۲۴۰). علامه حلی نیز در تحریر تصریح می‌کند که اگر عیب حادث، توسط خود مشتری صورت نگرفته باشد و زائل شود، حق ردّ برای مشتری همچنان محفوظ خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۸۳/۱). بنابراین سؤال اساسی آن است که ادله مسقط حق رد بودن عیب حادث کدام‌اند و آیا شامل فرض مذکور یعنی فرض زوال عیب هم می‌شوند؟ اگر مسقطیت مستفاد از عمومات لاضرر است، آیا می‌توان برای جلوگیری از ورود ضرر بر بایع، مشتری را با چنین ضرری مواجه ساخت؟ در این راستا به نقد و بررسی ادله دیدگاه فقهای امامیه و مستندات ماده مذکور پرداخته و عدم مانعیت عیب حادث در سقوط حق رد را به شرط زوال عیب اثبات خواهیم کرد.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان

۱-۲. خیار

خیار اسم مصدر اختیار و به معنای اراده کردن بهترین از بین دو چیز است (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۹۱/۲). همچنین درباره چیزی به کار می‌رود که انسان آن را برای خود خیر می‌داند، گرچه شاید واقعاً خیر نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۱). در اصطلاح به معنای مالک بودن بر فسخ عقد است. این تعریف از خیار، از ناحیه اکثر متأخران صورت گرفته است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۵). برخی نیز گفته‌اند که خیار به معنای مالک بودن بر تثبیت و یا برهم زدن عقد است (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۴۳/۲).

۲-۲. عیب

مقصود از عیب، هر چیزی است که بر خلاف مقتضای خلقت اصلی خود باشد؛ خواه نقص باشد مثل کوری، و یا زیادت باشد مثل انگشت اضافی داشتن، و یا اینکه صرفاً یک اشکال عرفی محسوب شود مثل اینکه خانه در محله‌ای باشد که محل رفت و آمد نظامیان است. طبق تصریح شیخ انصاری، مقصود فقها از عیب در «خیار عیب» - که سبب حصول حق خیار است - صرفاً عیوبی است که موجب کاهش ارزش مالی مبیع می‌شود؛ ولی عیب در «عیب حادث» - که موجب سقوط حق ردّ می‌شود - مواردی نظیر شراکت،

تبعض صفت و امثال آن را هم که موجب نقصان مالی نمی‌شود، در بر می‌گیرد (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۴/۵). فرض کنیم دو نفر، متاع معیوبی را خریده‌اند؛ سپس یکی از آن دو نسبت به سهم خودش، تصمیم به فسخ معامله و ردّ مبیع می‌گیرد، لکن دیگری معامله را امضا می‌کند. در این صورت، بایع ناخواسته با یکی از دو مشتری شریک خواهد شد که این برای بایع، یک نوع نقص و عیب محسوب می‌شود؛ زیرا معلوم نیست که او مایل باشد با هر شخصی شریک شود. در اینجا شرکت، نوعی عیب و نقص است، در حالی که شاید موجب کاهش ارزش مالی مبیع نشود. مثال دیگر آنکه فرض کنیم مشتری، مبیعی را که مقداری از آن معیوب است، خریداری کند و سپس تصمیم بگیرد که همان مقدار معیوب را پس دهد و بقیه را نگه دارد. این کار موجب تبعض صفت بایع می‌شود که نوعی عیب و نقص محسوب می‌شود؛ گرچه مستلزم کاهش ارزش مالی نگردد.

۳. تبیین محل بحث

جهت تبیین محل بحث، ابتدا به بیان برخی نکات می‌پردازیم. یکی از اموری که طبق دیدگاه فقهای امامیه و نیز مطابق بند ۳ ماده ۴۲۹ قانون مدنی، موجب سقوط حق رد می‌شود، حدوث عیب جدید است. در بند مذکور، قیود و استثنایی ذکر شده که جهت تبیین آن‌ها لازم است توضیح ارائه شود و آن اینکه عیب حادث در مبیع، چند نوع است:

نوع اول، عیبی است که بعد از عقد و قبل از قبض مبیع حادث می‌شود. این عیب، مانع از فسخ معامله و ردّ مبیع نخواهد بود؛ بلکه چنین عیبی به منزله عیبی است که قبل از عقد موجود بوده است. لذا خودش مستقلاً یکی از اسباب ایجاد خیار عیب و جواز ردّ است، نه اینکه مانع از ردّ مبیع باشد. مطابق ماده ۴۲۵ قانون مدنی:

«عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض، در مبیع حادث شود، در حکم عیب سابق است.»

نوع دوم، عیبی است که پس از عقد و قبض مبیع، لکن در زمان خیار مختص به مشتری حادث شود. توضیح مطلب آنکه گاهی مشتری در یک بازه زمانی، دارای حق

خیار است و بایع نیز همچنان ضمان مبیع را بر عهده دارد؛ مثل جایی که تنها مشتری، خیار مجلس و یا خیار شرط داشته باشد و نیز مثل بحث خیار حیوان که از اساس، متعلق به مشتری است. در این موارد سه گانه که مشتری دارای حق اختصاصی خیار است، چنانچه عیبی در مبیع حادث شود، خسارت آن متوجه بایع است (همان: ۳۰۱/۵). در ذیل ماده ۴۲۹ قانون مدنی که به مسقط بودن عیب حادث اشاره می‌کند، این استثنا بیان شده است:

«مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت، مانع از فسخ و ردّ نیست».

استثنای مذکور اشاره به همین اختیارات سه گانه دارد که حدوث عیب در این موارد، خودش سبب مستقلی برای ثبوت حق ردّ است، نه اینکه مانع از ردّ باشد (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۵۰/۶). دلیل این مطلب، اخباری است حاکی از اینکه هر عیبی که در زمان خیار مختص مشتری حادث شود، ضمان آن متوجه بایع است؛ نظیر روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود:

«اگر در حیوان، تا پیش از سه روز، عیبی حادث شود، ضرر آن متوجه بایع است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۳).

نوع سوم، عیبی است که پس از عقد و قبض مبیع و نیز پس از انقضای زمان خیار مختص مشتری حادث شود. بحث ما پیرامون همین قسم سوم است (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۵) و بند ۳ ماده ۴۲۹ قانون مدنی نیز به همین قسم اشاره دارد.

بنابراین دانسته شد در جایی که مشتری، کالای خریداری شده را معیوب بیابد، حق ردّ مبیع را دارد؛ اما چنانچه نزد مشتری، عیب جدیدی در کالا حادث شود، مشهور فقها بر این باورند که حق ردّ ساقط می‌شود. مطابق این دیدگاه، تفاوتی نمی‌کند که در حدوث عیب جدید، مشتری مقصر باشد یا اینکه بدون قصد و عمد وی، کالا دچار عیب شود. ضمناً تفاوتی نمی‌کند که عیب مذکور، موجب نقصان مالی بشود یا نشود. اکنون بحث در این است که آیا مشتری به واسطه عیبی که در دست او و چه بسا بدون قصد و عمد صورت گرفته است، باید آن کالا را نزد خود نگه دارد و یا اینکه می‌تواند

با برطرف کردن عیب، بیع را فسخ کند و مال را برگرداند؟ برای تبیین بهتر محل بحث، لازم است که به طرح دو پرسش و ارائه پاسخ به آن‌ها بپردازیم. البته پرسش اول و پاسخ به آن، محل بحث ما نیست و محل نزاع منحصراً پاسخ به پرسش دوم است؛ لکن جهت تمهید ورود به محل نزاع، پرسش اول را نیز مطرح می‌سازیم.

پرسش اول: اگر علاوه بر عیبی که قبل از عقد و یا قبض در مبیع وجود داشته است، عیب جدیدی پس از عقد و قبض مبیع توسط مشتری و پس از سپری شدن و انقضای زمان خیار مشتری حادث شود، آیا مسقط حق ردّ مشتری خواهد بود؟ فقهای امامیه معتقدند که عیب مذکور، مسقط حق ردّ است. این دیدگاه گاهی به مشهور فقهای امامیه (همان: ۳۰۳/۵) و گاهی نیز به تمام فقهای امامیه نسبت داده شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۰۹/۱۴). شهرت در این مسئله قریب به اجماع است؛ لذا می‌توان آن را به تمام فقیهان امامیه نسبت داد. از دیدگاه برخی فقها نظیر صاحب جواهر، حتی اصل مسقط بودن عیب حادث، عمدتاً مستند به اجماع فقهاست و چنانچه پای اجماع در میان نبود، قول به عدم مسقطیت، جید و سزاوار بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۲۴۰).

پرسش دوم: فرض کنیم که عیب حادث، مسقط رد باشد؛ چنانچه عیب حادث توسط مشتری برطرف شود، آیا حق ردّ، دوباره ثابت می‌شود؟ این پرسش، محل بحث ما در این پژوهش است.

۴. دیدگاه فقها درباره مسقط حق رد بودن عیب حادث در فرض

زوال عیب

در زمینه مسقط حق رد بودن بودن و یا نبودن عیب جدید در فرض زوال عیب، دو دیدگاه میان فقیهان امامیه وجود دارد:

دیدگاه اول (دیدگاه مشهور): از اطلاق کلام فقها که بیشتر نقل شد، چنین بر می‌آید که به محض حدوث عیب جدید، حق ردّ ساقط می‌شود و ممنوعیت ردّ، مقید به وجود و بقای عیب حادث نیست. از این رو حتی اگر مشتری، عیب حادث را برطرف کند، دیگر حق ردّ مبیع را نخواهد داشت. قانون مدنی نیز به تبعیت از دیدگاه فقهای امامیه،

خواهد بود. به تصریح اصولیان، اجماع مدرکی و یا محتمل‌المدرک فاقد حجیت است (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۲). بنابراین باید صرفاً به بررسی ادله پیردازیم تا مستفاد از آن‌ها را استخراج نماییم؛ چرا که اعتماد بر اجماع، در جایی که ادله آن موجود است، فاقد توجیه می‌باشد. ثانیاً از اطلاق اجماع و عدم تقیید آن به زوال عیب نمی‌توان نتیجه گرفت که حدوث عیب، مطلقاً مسقط ردّ است؛ زیرا «تمسک به اطلاق اجماع جهت اثبات اطلاق حکم، به لحاظ اصولی مردود است» (عراقی، ۱۴۱۷: ۳۲/۴). دلیل مطلب آن است که اطلاق، از قواعد لفظی بوده که مربوط به ادله لفظی می‌باشد، در حالی که «اجماع، دلیل لئی است» (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۱۲/۲). به تصریح اصولیان، در دلیل لئی باید به قدر متیقن اکتفا نمود (عراقی، ۱۳۸۸: ۴۰۹). قدر متیقن از اجماع فقها، فرض و صورتی است که مشتری بخواهد مبیع را به صورت معیوب، به باع ردّ کند و شامل فرض ما یعنی صورت جبران زوال عیب و جبران خسارت توسط مشتری - نمی‌شود (مامقانی، ۱۳۵۰: ۱۱۲).

۲-۱-۱۴. خبر جمیل بن درّاج

ایشان از بعضی اصحاب نقل می‌کند که یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام درباره مردی که پیراهن و یا متاعی را خریداری می‌کند، سپس آن را معیوب می‌یابد، فرمود: «اگر لباس به عینه باقی باشد، می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند و پول خود را پس بگیرد؛ اما اگر لباس را خیاطی یا رنگ کرده و یا آن را برش داده باشد، فقط حق گرفتن ارش دارد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۷/۳).

کیفیت استدلال به مرسله فوق چنین است که چنانچه مبیع بر حالت سابق خود باقی نباشد، حق ردّ ساقط می‌شود. از دست رفتن حالت سابق، شامل تلف و هر گونه تغییری می‌شود؛ اعم از اینکه تغییر، توسط مشتری و یا دیگری باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۷۹/۲). اما استدلال به این روایت، هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی قابل مناقشه است؛ زیرا اولاً حدیث مذکور به لحاظ سندی مرسله است؛ چون جمیل، خبر مذکور را از بعضی اصحاب نقل می‌کند و در سلسله راویان، ارسال وجود دارد. ثانیاً آخوند خراسانی استدلال به حدیث مذکور را مردود می‌داند و می‌نویسد:

«مرسله مذکور ظهور در فرضی دارد که عیب حادث در مبیع تا زمان ردّ باقی باشد؛ زیرا ممنوعیت مذکور، به جهت مراعات حال بایع است و از این جهت تفاوتی نمی‌کند که مبیع دچار هیچ تغییری نشده باشد یا اینکه پس از تغییر، عیب آن برطرف شود» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۲۱۸).

بنابراین مرسله مذکور، مربوط به فرض بحث ما یعنی صورت زوال عیب و جبران آن توسط مشتری نمی‌شود.

علامه حلّی در *تذکره الفقهاء* چنین اذعان می‌دارد که عیب حادث، مقتضی تلف شدن جزئی از مبیع است که ضمان آن به عهده مشتری می‌باشد. لذا حق مشتری مبنی بر ردّ مبیع ساقط می‌شود؛ چرا که این نقص، به دست مشتری حاصل شده است و قرار نیست که بایع متحمل آن شود؛ زیرا تحمل عیب سابق توسط بایع، اولی از تحمل عیب توسط مشتری نیست (علامه حلّی، بی‌تا: ۱۲۵/۱۱).

اما شیخ انصاری در رد کلام علامه حلّی چنین بیان می‌دارد:

«استدلال مذکور ناتمام می‌باشد؛ زیرا وقتی گفتیم که تحمل کردن خسارت توسط بایع، اولوی بر تحمل خسارت توسط مشتری ندارد، به معنای سقوط حق رد مشتری نیست؛ چون وقتی تحمل خسارت توسط یکی، اولویت بر تحمل خسارت بر دیگری نداشت، شک در حق رد می‌کنیم. در اینجا با مراجعه به اصل استصحاب می‌گوییم که اصل، بقاء حق خیار و عدم سقوط حق رد است» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۵/۵).

برای تبیین وجه تمسک به استصحاب می‌گوییم چنانچه خود عیب، جهت اسقاط حق خیار موضوعیت داشته باشد، اجرای استصحاب در این بحث به چالش کشیده می‌شود؛ زیرا با حدوث عیب، حق ردّ ساقط می‌شود و جواز ردّ مبیع، نیاز به دلیل خاص خواهد داشت و مجرای استصحاب نخواهد بود. لکن اگر گفتیم که نفس عیب - اعم از متدازک و غیر متدازک - مسقط نیست، بلکه عیبی مسقط رد است که به عدم مراعات حال بایع بینجامد و مستلزم وارد ساختن ضرر بر وی باشد، در نتیجه عیب، تمام الموضوع جهت اسقاط حقّ رد نیست، بلکه عیب غیر متدازک، موجب اسقاط است. در این صورت، اگر شک کنیم که آیا عیب متدازک، مسقط خیار هست یا نه؟ به استصحاب حق خیار تمسک می‌کنیم.

۳-۱-۱-۴. قاعده لاضرر

مطابق قاعده مذکور، مشتری نمی‌تواند از حقی برخوردار باشد که مستلزم وارد ساختن ضرر نابه‌جا بر بایع باشد. حال اگر به مشتری این حق داده شود که میبعی را که نزد وی دچار آسیب و عیب جدید شده، به بایع برگرداند، مستلزم ورود ضرر و خسارت بر بایع خواهد بود. لذا به حکم قاعده مذکور، حق ردّ مشتری اسقاط می‌شود و تنها می‌تواند عقد را امضا کند و جهت جبران خسارت مربوط به عیب سابق، ارش دریافت نماید.

ناگفته نماند که فقیهی را نیافتیم که در این زمینه به قاعده مذکور تمسک جستته باشد؛ بلکه صرفاً برخی فقها، به صورت پاسخ به یک استدلال محتمل، در مقام نقد تمسک به آن برآمده‌اند. از همین رو، شیخ انصاری عمده دلیل بر مسقط حق رد بودن عیب حادث را اجماع و مرسله جمیل می‌داند (همان).

اما نقدهای زیر بر این استدلال وارد است:

اولاً: بر فرض که کسی در این باب، به قاعده لاضرر تمسک کرده باشد، خود این تمسک، دلیل بر آن خواهد بود که اسقاط حق رد، مربوط به آن فرضی است که مستلزم ضرر بر بایع باشد. بنابراین در جایی که عیب حادث زائل شود و یا توسط مشتری، خسارت مربوطه جبران شود، به گونه‌ای که عرفاً ضرری بر بایع وارد نشود، دلیلی بر اسقاط حق ردّ وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، اسقاط حق ردّ، مربوط به آن فرضی است که مستلزم وارد شدن ضرر بر بایع باشد. ورود ضرر بر بایع، تنها در صورتی خواهد بود که مبیع همراه با عیب حادث برگردانده شود. لکن چنانچه عیب حادث، جبران و اصلاح شود، دیگر ضرری بر بایع وارد نخواهد شد؛ لذا جایی برای تمسک به قاعده لاضرر نخواهد بود.

ثانیاً: قاعده لاضرر در مقام امتنان بر امت است (مامقانی، ۱۳۵۰: ۳۳۶). لذا آقارضا همدانی تصریح می‌کند که در فرض ما - که تعارض دو ضرر مطرح است - نمی‌توان به استناد قاعده مذکور، جهت جلوگیری از وارد شدن ضرر به بایع، مشتری را در معرض ضرر قرار داد (همدانی، ۱۴۲۰: ۵۲۸)؛ چون فرض ما در جایی است که اگر مشتری بخواهد کالایی را که سابقاً معیوب بوده و با عیب سابق خریداری کرده، نگه دارد و از ردّ آن خودداری کند، متضرر خواهد شد. لذا می‌کوشد تا با جبران خسارت و عیب حادث،

حق خود مبنی بر جواز رد را حفظ کند. حال اگر به جهت جلوگیری از وارد شدن هرگونه ضرر بر بایع بگوییم که صرف حدوث عیب، مانع از جواز رد است، عملاً مشتری را در معرض پذیرش ضرر قرار داده‌ایم؛ در حالی که قاعده مذکور نمی‌تواند دلیل و مجوزی بر وارد ساختن ضرر بر آحاد امت باشد. در نتیجه، «نظر به تعارض ضررین، شک در بقاء حق فسخ و رد مبیع می‌کنیم. با استناد به اصل استصحاب، حکم به بقاء حق رد می‌کنیم» (همان؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۷۹/۲).

۴-۱-۴. ضمان مشتری نسبت به عیب حادث

طبق فرض، بحث ما در جایی است که مشتری، کالایی را از بایع تحویل گرفته و آنگاه نزد وی دچار عیب جدید شده باشد. طبیعی است که نباید به مشتری حق پس دادن کالا داده شود؛ زیرا مشتری نسبت به چنین عیبی که نزد خودش حادث شده، ضامن است (عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۰۹/۱۴).

اما این دلیل نیز همانند ادله دیگر دیدگاه مشهور خدشه‌پذیر است؛ زیرا نمی‌تواند شامل فرضی شود که خسارت توسط مشتری جبران شود؛ چون در این صورت، مشتری برابر ضمانتی که نسبت به عیب حادث پیدا کرده، نسبت به جبران خسارت اقدام نموده است. بنابراین دلیل مذکور نمی‌تواند مانع از رد مبیع باشد.

نتیجه آنکه ادله‌ای که بر مسقط حق رد بودن عیب حادث آورده شده‌اند، یا اساساً دلالت بر مسقط رد بودن ندارند و یا شامل فرض جبران خسارت و زوال عیب نمی‌شوند. به همین جهت، صاحب جواهر می‌گوید:

«اگر پای اجماع در میان نبود، سزاوار بود که فتوا به مسقط حق رد نبودن عیب حادث داده شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۰/۲۳).

۵. دیدگاه دوم و مختار نگارندگان

پس از بررسی ادله دیدگاه مشهور فقهای امامیه و تحلیل و بررسی تمامی آن‌ها به این نتیجه رسیدیم که هیچ یک از ادله مذکور، دلالت بر اسقاط حق رد در فرض زوال عیب حادث و جبران خسارت توسط مشتری نمی‌کنند. از این رو، پس از فقدان دلیل

بر شمولیت و اطلاق ادله ردّ نسبت به فرض زوال عیب، به نظر می‌رسد بر فرض که حدوث عیب، مانع از اعمال حق ردّ باشد، این مانعیت مربوط به فرض بقاء عیب حادث است؛ یعنی مشتری نمی‌تواند کالای خریداری شده را همراه با عیبی که در آن حادث شده است، به بایع برگرداند. اما چنانچه عیب حادث زائل شود، حق ردّ همچنان محفوظ خواهد بود. در ادامه، ادله ما بر این مطلب خواهد آمد.

۱-۵. اطلاق ادله ثبوت حق ردّ

روش هر بحث فقهی آن است که در ابتدا مقتضای اصل لفظی بیان می‌شود تا چنانچه ادله طرفین به تکافو رسید و دلیل یک طرف غالب نشد، به مقتضای اصل لفظی و در صورت فقدان اصل لفظی، به مقتضای اصل عملی مراجعه شود. حال در اینجا صاحب جواهر - جهت اثبات مدعا - به مقتضای اطلاق ادله ثبوت حق ردّ تمسک می‌کند (همان: ۲۳/۲۴۰). توضیح مطلب آنکه وقتی برای خود عیب، موضوعیت قائل نبودیم و آن را بنفسه مسقط ندانستیم، بلکه به لحاظ عدم رعایت حق بایع و نیز ایراد ضرر بر وی مسقط دانستیم، نفس عیب، تمام الموضوع برای اسقاط نخواهد بود، بلکه قدر متیقن از آن، «عیب غیر متدارک» است. بدین جهت می‌گوییم اخبار مستفیضه، دال بر آن هستند که اگر مشتری، کالای خریداری شده را معیوب بیابد، حق فسخ معامله و ردّ مبیع را دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۵). این اخبار اطلاق دارند و در تمام فروض، حکم به ثبوت حق ردّ برای ذوالخیار می‌کنند. بنابراین در فرض محل بحث ما، یعنی در جایی که مشتری بخواهد مبیع را پس از زوال عیب به بایع برگرداند، - نظر به فقدان دلیل معتبر بر خروج از اطلاق ادله - تحت اطلاق ادله جواز ردّ باقی خواهد ماند.

۲-۵. تمسک به مفهوم ادله مسقطیت تغییر مبیع

ادله‌ای که می‌گویند عیب غیر متدارک که تا زمان ردّ در مبیع باقی است، مسقط حق رد خواهد بود، به مفهوم خود دلالت دارند که اگر عیب اصلاح شود و مبیع به حالت اول خود درآید، حق رد همچنان محفوظ است (ایروانی نجفی، ۱۴۰۶: ۵۶/۲). جهت تبیین این دلیل به دو نکته اشاره می‌کنیم که به منزله مقدمات این استدلال هستند:

نکته اول: مطابق ادله خیار عیب، در جایی که مشتری، کالا را واجد عیب سابق

می‌یابد، مادامی که عین باقی باشد، حق فسخ عقد را دارد. بنابراین حق مذکور، مشروط به بقاء عین است و اگر عیب حادث را مسقط حق رد دانسته‌اند، از آن جهت است که با حدوث عیب حادث، «بقاء عین» صدق نمی‌کند.

نکته دوم: توجه به این نکته مهم است که بقاء عین که در روایات مورد اشاره قرار گرفته، به معنای عرفی آن مقصود است. سید یزدی می‌گوید:

«مقصود از بقاء عین، بقاء به دقت فلسفی و عقلی آن نیست تا کسی گمان برد کالایی که عیب حادث در آن ایجاد شده، حتی پس از زوال عیب، دیگر آن کالای سابق نیست و بقاء عین صدق نمی‌کند. خیر! وقتی سخن از بقاء عین به میان می‌آید، مقصود بقاء عرفی است. درباره کالایی که عیب حادث آن زائل شده باشد، عرفاً بقاء عین صدق می‌کند» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۷۹/۲).

نتیجه آنکه در فرض اصلاح و جبران، می‌توان گفت که مبیع بر حالت سابقه خود می‌باشد. در نتیجه حق رد همچنان باقی است.

۳-۵. قاعده لاضرر

چنانچه پیشتر نیز بیان کردیم، در اینجا نمی‌توان با تمسک به قاعده لاضرر، حق رد مبیع را -به نفع بایع- اسقاط کرد. حال می‌گوییم که نه تنها قاعده مذکور، دلیل بر اسقاط حق رد نیست، بلکه دلیلی است بر اینکه نمی‌توان به صرف حدوث عیب، حقی را که برای مشتری به واسطه عیب سابق ثابت شده است، سلب نمود. در جایی که مشتری، کالایی را خریداری کرده، سپس متوجه وجود عیب در آن شود، حق دارد که کالای مذکور را به بایع پس دهد و ثمن خود را تحویل بگیرد. حال اگر کالای مذکور نزد مشتری، به عیب جدیدی دچار شود و مشتری جهت جبران و اصلاح آن، اقدامات لازم را انجام دهد و عیب را برطرف سازد، چنانچه وی همچنان ملزم به نگهداری کالایی باشد که از ابتدا دچار عیب بوده و حکم به اسقاط حق او مبنی بر جواز رد مبیع شود، عملاً در معرض ورود ضرر قرار گرفته است؛ به ویژه آنکه فقها، مقصود از عیب را مطلق نقص می‌دانند؛ اعم از آنکه موجب نقصان مالی بشود یا نشود (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۴/۵). بدین ترتیب اگر کالا دچار نقصی شود که هیچ از ارزش مالی کالا نمی‌کاهد و

مشتری نیز آن را زائل سازد، طبق نظر مشهور فقها و نیز برابر قانون مدنی، همچنان ملزم است کالایی را که هنگام خریداری معیوب بوده، نزد خود نگهداری کند. مطابق ادله لاضرر، چنین حکمی مردود است.

۴-۵. اصل عدم مانعیت موجود

در تبیین این استدلال می‌گوییم ظهور عیب لاحق، مقتضی ثبوت حق خیار است. در جایی که عیب حادث در کالا رخ دهد و مشتری نسبت به اصلاح و جبران آن اقدام کند و بخواهد کالا را بدون عیب پس دهد، شک در حصول مانع می‌کنیم، لذا به اصل عدم مانعیت موجود تمسک می‌کنیم. در نتیجه می‌گوییم مقتضی ردّ موجود، و مانع مفقود است، لذا حکم به بقاء حق رد برای مشتری می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۷۹/۲).

۵-۵. اصل استصحاب

در فرضی که مشتری، کالای خریداری شده را واجد عیب می‌یابد، به حکم ادله ثبوت خیار عیب، قطعاً حق فسخ و رد مبیع را پیدا می‌کند. حال اگر کالای خریداری شده مبتلا به عیب جدید شود و مشتری بخواهد پس از زوال عیب، نسبت به ردّ آن اقدام کند، شک در بقاء حق رد می‌کنیم. برابر اصل استصحاب گفته می‌شود که مشتری، یقین سابق به حق رد داشته است؛ اکنون شک در سقوط حق خود می‌کند؛ باید بقاء حق رد را استصحاب کند.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد التفات قرار گیرد، این است که فقهای نظیر شیخ انصاری از آنجایی که ظهور عیب حادث را مسقط حق رد دانسته‌اند، تمسک به اصل مذکور را مردود می‌دانند و معتقدند در جایی که حق رد ساقط شد، ثبوت مجدد حق رد، نیاز به دلیل جدید دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۶/۵). در حالی که این سخن مردود است؛ زیرا پس از آنکه حق رد به واسطه عیب سابق ثابت شد، مشتری با دو فرض می‌تواند مواجه باشد: فرض اول اینکه کالای خریداری شده را با عیب حادثی که در آن ایجاد شده، به بایع برگرداند. فرض دوم اینکه کالای خریداری شده را با جبران و زوال عیب حادثی که در آن ایجاد شده، به بایع برگرداند. در فرض دوم، اساساً شک در سقوط حق رد دارد؛ لذا نمی‌توان گفت که حق رد مشتری قطعاً به واسطه عیب حادث ساقط شده و

اکنون شک داریم که آیا به واسطه جبران خسارت و زوال عیب، حق رد مذکور عودت می‌کند یا نه؟ نظر به همین مطلب است که آخوند خراسانی در نقد این کلام شیخ می‌گوید سخن شما در صورتی صحیح است که شک ما در ثبوت حق رد پس از سقوط آن باشد؛ در حالی که شک ما در اصل سقوط حق رد است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۲۱۸).

بنابراین چنین گمان نشود که با وجود عیب حادث، حق خیار قطعاً ساقط می‌شود. این گمان باطل است؛ زیرا گفتیم که مسقط بودن مطلق عیب، اول کلام می‌باشد و دلیلی بر اینکه مطلق عیب - اعم از متدازک و غیر متدازک - مسقط خیار باشد، نداریم. بلکه قدر متیقن از ادله مذکور، فرضی است که ردّ میبعی که عیب حادث یافته، مستلزم وارد ساختن ضرر بر بایع و عدم مراعات حال وی باشد. بنابراین مستفاد از ادله و اصول مذکور این است که در فرض جبران خسارت توسط مشتری و زوال عیب، همچنان حق رد برای مشتری محفوظ می‌باشد. از این رو در فرضی که مشتری، میبعی را واجد عیب سابق می‌یابد و پیش از ردّ آن، عیب جدیدی در کالا حادث می‌شود، حق ردّ برای مشتری محفوظ است. نهایتاً وی موظف به جبران خسارت بوده تا مبادا ردّ میبع، مستلزم ورود ضرر بر بایع باشد. لذا ضمان عیب حادث برای مشتری خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۲۴۰).

نتیجه‌گیری

گرچه مسقط حق رد بودن عیب حادث، میان فقیهان امامیه مشهور است، لکن برخی از فقها، آن را از اساس قبول ندارند. اما برخی دیگر معتقدند که عیب حادث، مسقط است؛ لکن چنانچه توسط مشتری صورت نگرفته باشد و مشتری به جبران آن مبادرت ورزد، به گونه‌ای که مستلزم وارد ساختن ضرر بر بایع نباشد، مشتری همچنان حق فسخ به سبب همان عیب پیشین را دارد. با تمسک به اجماع فقها نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که عیب حادث به طور مطلق، مسقط ردّ است؛ زیرا اولاً اجماع در اینجا مدرکی و فاقد اعتبار است. ثانياً اجماع، دلیل لئی است که باید به قدر متیقن آن تمسک کرد. قدر متیقن، صورتی است که مشتری بخواهد میبع را به صورت معیوب به بایع برگرداند. مرسله جمیل بن دزاج به عنوان تنها دلیل نقلی خاص در مبحث مسقطیت نیز فقط ظهور در فرضی دارد که عیب حادث در میبع تا زمان ردّ باقی باشد. تمسک به قاعده لاضرر هم

جهت اثبات دیدگاه مشهور مردود است؛ زیرا ورود ضرر بر بایع، تنها در صورتی است که مبیع همراه با عیب حادث برگردانده شود. به همین جهت، کمتر فقیهی بدان تمسک جسته است. تمسک به قاعده ضمان جهت اثبات دیدگاه مشهور هم صحیح نیست؛ زیرا فرض ما در جایی است که مشتری نسبت به جبران خسارت اقدام نموده است. اما ادله ثبوت حق ردّ اطلاق دارند و در تمام فروض، حکم به ثبوت حق ردّ برای ذوالخیار می‌کنند. بنابراین، فرض محل بحث ما، نظر به فقدان دلیل معتبر بر خروج از اطلاق ادله، تحت اطلاق باقی خواهد ماند. ادله‌ای هم که می‌گویند عیب غیر متدارک که تا زمان ردّ در مبیع باقی و مسقط حق رد است، به مفهوم خود دلالت دارند که اگر عیب اصلاح شود و مبیع به حالت اول خود درآید، حق رد همچنان محفوظ است. بنابراین مطابق قاعده لاضرر، صرف حدوث عیب نمی‌تواند حقی را که برای مشتری - به واسطه عیب سابق - ثابت شده است، سلب کند و وی را در معرض ضرر قرار دهد و بر فرض فقدان دلیل به نفع هر یک از طرفین و یا تکافوی ادله، مقتضای اصل عدم مانعیت موجود و اصل استصحاب، بقاء حق رد در فرض اصلاح مبیع و جبران خسارت است. در نهایت، پس از نقد تمامی ادله مشهور فقها که مستند قانون مدنی بر مطلق بودن مسقطیت حدوث عیب نزد مشتری است، به این نتیجه رسیدیم بند ۳ ماده ۴۲۹ قانون مدنی با توجه به دلایلی که بر خلاف آن وجود دارد، بایسته است که اصلاح شود و مقید به فرض بقاء عیب حادث شود.

